

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

سیدهاشم سدید  
۰۶ مارچ ۲۰۱۶

## اگر آزادی می بود و می گذاشتند، متوجه می شدیم!

جناب آقای "عباسی"، یکی از انسان های باهوش، صاحب درک عمیق، عقل فایض، بی آلایش و نویسنده صریح اللهجه، نقل قولی را به دریچه پورتال وزین "آریانا افغانستان آنلاین" به این مضمون ارسال داشته اند:  
"انجلا مرکل صدراعظم جرمنی حرفی زد که هیچ مسلمانی نتوانست جوابش را بدهد: هند و چین نزدیک به ۲،۵ میلیارد نفر جمعیت دارند، ۱۵۰ خدا و ۸۰۰ عقیده متفاوت دارند و در صلح زندگی می کنند. مسلمان ها یک خدا و یک پیامبر یک دین و یک کتاب دارند ولی خیابان های شان سرخ شده به خون یک دیگر!!!  
قاتلش می گوید الله اکبر/ و مقتول هم می گوید الله اکبر/ و کشته های هردو طرف شهید نامیده می شوند. و این درد است که متوجه نشدیم، دین چیست؟!!!"

قبل از این که افکار خود را پیرامون نظر خانم "مرکل"، به خصوص آخرین جمله آن ابراز بدارم، خدمت "عباسی" صاحب محترم با احترام و ادب خاص عرض می کنم که نوشته حاضر به تأیید آنچه در ذهن ایشان دور می زند، تنها تحلیلی است از واقعیت هائی که سبب بروز چنین وضعیتی اسفباری در تعداد زیادی از کشورهای اسلامی، از آن جمله در کشور ما شده است، نه در تقابل با افکار آن بزرگوار.

در وهله اول باید گفت که نظر خانم "مرکل"، بلاشک نظری نیست که برای اولین بار درخصوص چنین یک تفکر یا روش غیرانسانی و دور از مروت و اخلاق نیک در میان برخی از مسلمانان ارائه شده باشد. هستند کسانی در میان ما ها نیز که بار ها به شکلی، و به زبانی، این نظر را مطرح نموده، در این خصوص پرسش هائی را ارائه داده اند.  
طرح این چنین نظریات یا سوال ها از جانب دیگران (هم وطنان ژرف اندیش ما) البته کمتر متوجه آن هائی بوده است که خیابان ها را با خون مردم، اکثراً اطفال و زنان و سالخوردگان سرخ می سازند، شهرها و روستا ها را ویران می کنند، راه پیشرفت و نو شدن و تحصیل را بر مردم می بندند و تنها خواست شان این است که وحشت بیافرینند و جامعه شان را در تاریکی و جهالت نگه دارند، بلکه بیشتر متوجه آنانی است که کمتر به درونمایه چنین افکار وحشیانه و نفرت انگیزی به تفکر می پردازند و به منابع پیدایش آن بی اعتناء، اگر بتوانیم آن را بی اعتنائی به معنی درست کلمه بخوانیم، هستند و به سرشت، یا اصل و منشاء این اندیشه خونبار و قرون وسطائی، توجه ضروری نمی کنند.

چه امری سبب شده است که با گذشت قرن های متمادی و تاریخ خونبار جهان اسلام، از قتل دومین و سومین و چهارمین خلیفه مسلمانان تا جنگ های سه گانه حضرت "علی" در دوران خلافت وی، به خاک و خون کشیدن نواسه

پیامبر و خانواده اش، جنایات خلفای "بنی امیه" و "بنی عباس" و دیگران تا امروز، در میان مسلمانان آن چنان یک تفکری به وجود نیاید که پایه آن بر احترام به عقاید و افکار دیگران و علم و انسان دوستی و جنبه های اخلاقی دین و آزادی استوار باشد، و کوشیده شود، به جای این که معضلات خود را با خود و دیگران از راه گفت و گو و تفاهم و حق پذیری حل کنند، به اصل کشتن و بستن و تحقیر و توهین به دیگران و دشمنی و جنگ و تخریب، به مثابه مسائل و هنجار های حل مشکل یا مشکلات خویش، توسل بجویند!؟

سیاست مداران، آنانی که متصدی مقام های عمومی یا دولتی هستند، کسانی که از همه اولتر وظیفه ایجاد تغییر در حیات مادی و معنوی مردمان و کشور ها را به دوش دارند، کسانی که باید با ایجاد سیستم های متناسب، عقلانی، فعال و مؤثر آموزش و پرورش زمینه روشن ساختن ذهنیت ها را در جهت سالم فراهم سازند و مردم را از اعماق بی دانشی و سفاقت و بردگی فکری و خشونت ورزی بیرون بیاورند، هیچگاهی مسؤولیت در ظلمت و جهالت زیستن مردم را به دوش نمی گیرند.

این ها همیشه، اگر حاضر شوند از جهالت ها، از کمبود ها، از نارسائی ها و از وجود تفکرات مخرب در جامعه سخن به میان آورند، مردم را مقصر همه بدبختی ها قلمداد می کنند، درحالی که اگر مردم آزادی اندیشه و حق پرسش و نقد، زمینه کسب علم و دانش و خود سازی و حق به زیر کشیدن زمامداران بی کفایت و عیاش و بی غم باش را از اریکه قدرت می داشتند، هرگز امروز جاده ها با خون جان باختگان بی گناه سرخ نمی شد و جهال آدم کش و بی خبر از خدا و انسانیت و شرافت و اخلاق نیک قادر بدان نمی بودند که خون مردم را مانند متاعی بی قیمت بریزند و در صدد گسترش حاکمیت خون و شمشیر و بی منطقی و زورگویی در جهان باشند.

مردم اگر موقع می یافتند، بدون تردید قادر بدان می شدند که درست و نادرست را از طریق قوه ادراک و دریافت ذهن که برپایه تحصیل و دانش و علم و تجربه استوار است، فرق بگذارند و به جای تخریب و ترور، به آباد ساختن ملک، و زندگی در فضای آرام و با صلح و صفا روی بیاورند.

چهل و هشت سال قبل، زمانی از یکی از اقارب خشکه مقدسی که شبی در میان با یک تعداد از اعضای فامیل در مورد دین و دینداری و درستی قطعی آن صحبت می نمود، پرسیدم: "در مورد آیت ۱۶ سوره اسراء نظر تان چیست؟" گفت:

"نمی دانم. باید این آیت را ببینم. بخوانم. بعد از آن می توانم نظر خود را به گونه دقیق و شفاف ابراز کنم." یکی را برای آوردن قرآن از اتاق دیگر فرستادیم. بعد از آوردن قرآن، آن را باز نموده، آیت مذکور را پیدا کرده خواندم. چون هیچ کسی عربی نمی دانست، به ترجمه آن مراجعه کرده آن را هم خواندم.

من می دانستم که مضمون و مفهوم این آیت چیست. به همین دلیل هم نظر این واعظ را در آن خصوص جویا شدم. در اینجا، اول آیت یاد شده را نقل می کنم، بعداً ترجمه آن را از چند مرجع دینی شیعه و سنی عرض تعمق و تفکر دوستان بیان می دارم:

"وَ إِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَاَهَا تَدْمِيرًا."

ترجمه اول، با اضافاتی از مترجم:

"و چون بخواهیم مجتمعی را هلاک کنیم اعیان و خوشگذران های آنها را امر کنیم (یا بر دنیای آنها بیفزائیم) پس آنها در آن محیط فسق ورزند (و طبقات دیگر تابع آنها شوند یا به گناهشان راضی گردند) پس حکم قطعی ازلی ما (که نابود کردن طغیان گران است) درباره آنها تحقق یابد پس آنها را به سختی هلاک سازیم."

ترجمه دوم:

"و ما چون اهل دیاری را بخواهیم به کیفر گناه هلاک سازیم پیشوایان و منعمان آن شهر را امر کنیم راه فسق و تبه کاری و ظلم در آن دیار پیش گیرند و آنجا تنبیه و عقاب لزوم خواهد یافت آن گاه همه را به جرم بدکاری هلاک می سازیم."

ترجمه سوم از تفسیر کابلی:

"امر کنیم به منتعمان/پس/ نافرمانی کنند/ آنجا/ پس/ ثابت شود بر آن قریه/ و عده عذاب/ پس بر هم زنیم ایشان را/ بر هم زدنی."

ترجمه چهارم:

"و چون بخواهیم شهری را هلاک کنیم، خوشگذرانانش را و ما می داریم تا در آن به انحراف [و فساد] بپردازند، و در نتیجه عذاب بر آن [شهر] لازم گردد، پس آن را [یکسره] زیر و زبر کنیم." بعد از خواندن آیت و ترجمه و تفسیر آن، گفت:

"خوب، کلام قرآن روشن است. اهل قریه یا روستا یا دیاری به دلیل گناه مستوجب کیفر هستند و خداوند هم تصمیم می گیرد همه را هلاک کند. مشکل در کجا است؟"

گفتم: "به متن آیت توجه کنید. خداوند قبل از این که به منعمان یا پیشوایان آن دیار امر کند تا راه فسق و تبه کاری و ظلم را پیش گیرند، تصمیم بر آن می گیرد که اهل آن دیار را هلاک سازد. در این مورد دو سؤال وجود دارد:

یکی) اهل آن دیار چنان گمراه و فاسق و تبه کار و ظالم و اصلاح ناپذیر بوده اند که به عنوان آخرین گزینه، خداوند تصمیم به نابودی و هلاکت آن ها گرفته است - ترجمه تفسیر کابلی را یک بار دیگر از نظر بگذرانید. در این صورت، وقتی چنین تصمیمی گرفته شده است، ضرورتی برای سوق دادن منتعمان به نافرمانی و فسق و فساد و ظلم، به غرض گمراه ساختن مردمی که پیش از این گمراه بوده اند، با چه استدلالی می تواند قابل توجیه باشد؟ گذشته از این زمانی که مردمانی به امر و خواست خود خداوند به انحراف و اداشته می شوند، با چه استدلالی می توان آن ها را مستوجب عقوبت و پارسان و جویان و مستحق نابودی و آتش قرار داد؟ به خصوص خود منعمان را؟

قراری که از فحواى آیت مذکور بر می آید، ثروتمندان، به قول مترجمین "منتعمان"، ظالم و نافرمان و فاسق و فاجر و فاسد نیستند؛ زیرا اگر فاسد و فاجر و فاسق و ظالم و تبه کار می بودند، خداوند آن ها را امر به نافرمانی و فساد و... نمی داد، و آن ها را نیز، پس از همان تصمیم اولی که در مورد سائر مردمان گرفته شده بود، یکجا با سائر گناه کاران هلاک می نمود.

و اگر منتعمان بی گناه و پاک و منزّه بودند، امر به نافرمانی و گناه، که منتج به هلاک آن ها، همراه با سائر گناه کاران می شود، تنها برای گمراه کردن کسانی که قبلاً گمراه بودند، نوعی از، اگر نگوئیم ظلم، بی انصافی در حق افراد متمول پاک از گناه و بی چاره بوده است - آنها با آن دندان خائیدن که می گوید: "... بر هم زدنی!" یا این طور نیست؟

دوم) ضمیر مبهم "همه" و کاربرد کلمه "یکسره" در ترجمه چهارم، در بر گیرنده حتی کودکان و بزرگ سالان بی گناه و حیوانات نیز است. کشتن یا نابود کردن حیوانات و کودکانی که بدون تردید نه از گناه اطلاعی دارند و نه از صواب و ثواب، و نوزادانی که نه هنوز خدا را می شناسند و نه از پیام خدا و دین و بی دینی چیزی می فهمند و... با کدام معیار و منطقی قابل قبول و قابل توجیه است؟

سر تا سر ادبیات دینی پر است از داستان های کشتار حتی حیوانات و باریدن آتش بر چوب و سنگ و...، پس از عاید شدن قهر خداوند بر تعدادی از گناه کارانی که به زعم دین و دینداران مستوجب عقوبت بوده اند - سوختاندن تر و خشک! به تاریخ مراجعه کنید و ببینید که من دروغ نگفته ام!

دوست ما بدون این که به این پرسش ها پاسخ منطقی و در خور یک انسان مذهب و مؤدب بدهد، با برآسفتگی غیرقابل توصیف، با چهره کبود، با صدای بلند و تهدیدآمیز، و با مشت های گره کرده به گفتن کلمات بسیار درشت و زشت شروع نمود؛ که من به دلیل کم بودن سنم نسبت به ایشان، کاهش غضب این دوست سریع الملالم و اشاره مادر سکوت اختیار نمودم.

به یقین کامل، اگر این سخن در درون فامیل و در حلقه ای از اقارب بیان نمی شد، انعکاس و عواقب آن طور دیگری می بود - شاید خیلی ها سهمگین و و همناک!

تصور این که در افغانستان، حتا امروز، چنین ارزیابی ممکن است، یا این چنین مسائل، قابل اقتراح و استفسار می باشد، هم به دلیل فقدان دانش علمی - تحقیقی، هم به دلیل نبود آزادی بیان و اندیشه و قلم، هم به دلیل نبود بردباری در برابر نقد سالم، هم به دلیل وجود تعصب بی حد و مرز و هم به دلیل دست بالای دینداران در کشور، جداً نامحتمل است. همه این گونه برخورد های خشن و همه این خون هائی که امروز خیابان های ما را و خیابان های دیگران را، به نام دین و خدا سرخ نموده است، ریشه در نبود تحصیل و دانش و علم، نبود برخورد منطقی با اندیشه ها و افکار و عقاید و رویداد ها دارد، و در نادیده گرفتن مسؤولیت های متصدیان مقامات دولتی - در گذشته و حال - در راستای بالا بردن فکر و بهبودی اندیشه مردمان ما.

به تاریخ دیگران اگر نگاه کنیم، خواهیم دید که، بعد از وجود چنین دوره های وحشتباری در میان آن ها هم، حتا از میان خود دینداران، بیشتر از پنجصد سال پیش از امروز، افرادی ظهور کردند که علیه برخی از عقاید خرافی و ناموجه دینی - مذهبی خویش به انتقاد پرداختند.

اما در کشور ما تا همین امروز از واضح ترین نکات قابل نقد دین و اعمال زشت و قابل تقبیح دینداران کسی نمی تواند انتقاد کند. چرا؟ چون آنانی که طی سده ها در کشور ما در رأس قدرت بودند، هرگز نخواستند مردم را از طریق دست یابی به علم و دانش در روشنی واقعیت ها قرار دهند و از راه مهیا ساختن زمینه تحصیل درست و دست یافتن به آگاهی لازم و علمی لایق بدان گردانند که حق را از ناحق و مفید را از مضر و خوب را از بد و خائن را از خادم تمیز کنند. به جای این کار، با تأسف و دریغ، همه تاریخ اندیشان و دکانداران دین را در کنار خود جمع نموده زمینه رشد بیشتر آن ها و پیروان متعصب شان را با همه امکانات مساعد ساختند.

"مجددی"، از میان صد ها دین دار متمول که ادعا می کند با خدا دادگان ستیزه مکن که خدا دادگان را خدا داده، از زمان ورود پدرانش تا امروز در کنف حمایت زمامداران متعددی قرار داشته است - همین طور "گیلانی" ها و "کیان" ها و "آغای خان" ها و "پاچا" ها [سیدها] و "صاحب زاده" ها و دیگران. کسی هم نمی پرسد که خدائی که منزه و پاک است، با این شارلاتان های دزد و بی انصاف و دروغگوی و صد گونه رسوائی دیگر چرا چنین نزدیکی و نظر نیکی دارد و چنان با سخاوت بر می خورد؟ آیا حقش نیست که خدای خوب یار و یاور خوبان باشد؟!

زمامداران بی مسؤولیت ما با این کار شان به این خانواده های کهنه پرست و ضد آزادی و دانش و علم و روشن اندیشی و روشنگری میدان دادند تا باز هم به امتداد تلاش های اجداد شان، مردم را بچاپند و در گمراهی و تاریکی و حقارت و خواری نگه دارند و هر چه بیشتر سبب جنگ و تخریب و سفاکی و قتل و خونریزی، و مانع صلح و دوستی و آشتی و

سازندگی در کشور گردند. تقریباً اکثریت طالبان اعضای تنظیم "مولوی محمدی"، یکی از خشک اندیشان دینی کشور ما بودند!!

با این ارزیابی مختصر، ولی بالغ و کامل، لازم است، پیش از این که مردم [جاهلان] را به خاطر جهالت ها و خشونت های شان به میز محاکمه بکشانیم، به سراغ کسانی برویم که وظیفه تنویر اذهان مردم را داشتند، ولی در قبال این وظیفه غفلت ورزیدند.

و به سراغ کسانی که همین اکنون مصارف هزارها مدرسه ای را که در آن ها آدم کشانی مانند طالب و غیره و غیره تدریس و تربیت و تمویل و تجهیز می شوند، برویم.

و به سراغ کسانی که از تمویل کنندگان چنین مدارسی به نحوی پشتیبانی می کنند، یا با آن ها روابط نیکویی دارند. کدام یک از ما می تواند از رابطه نیک خانم "مرکل" با تمویل کنندگان این مدارس (ماشین های چوچه گشی آدم گشی) منکر شود؟!

دیدن دست های آدم کشانی که خون مردم را می ریزند و محکوم کردن آن ها با شدیدترین کلمات و شدیدترین مجازات امری انسانی و شائسته ای است، اما ندیدن دستانی که این انسان ها را تربیت و حمایت می کنند و برای قتل هزارها انسان بی گناه به اطراف و اکناف جهان گسیل می دارند، فکر نکنم چندان خوشایند و انسانی باشد!

داعش و طالب و غیره و غیره را دیدن، ولی آفرینندگان گونه گون طالب و داعش و... را ندیدن، به یقین کار سیاستمدارانی نامهذب و ناانسان می تواند باشد، اما به طور قطع نمی تواند کار انسان های پیراسته و پاکیزه خو و طاهر و مصفا باشد!!

به عقیده من بهتر است حرف ها را، برای اجتناب از پیش داوری ها و اشتباه در قضاوت، یکجا همراه با اعمال در ترازوی انصاف و داوری میزان کرده مورد سنجش قرار دهیم!

۲۰۱۶/۰۳/۰۵